

مآخذ ابیات و عبارات عربی مقامات حمیدی (بخش دوم)

سید مرتضی حسینی*

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند

(از ص ۳۱۳ تا ۳۳۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

چکیده

مقامه‌نویسی در نثر فارسی، اولین بار با مقامات قاضی حمیدالدین ابوبکر محمد بن عمر بن علی بلخی، از شاهکارهای متون نثر فارسی در قرن ششم، پدید آمد. این اثر از یک مقدمه، ۲۳ مقامه و یک خاتمه تشکیل شده است. مقامه‌نویسی که متکی بر ساختار روایت و قصه‌پردازی است، در زبان فارسی با تفاوت‌هایی از اسلوب نگارش مقامات عربی بدیع‌الزمان همدانی و ابوالقاسم حریری تقلید می‌نماید. این کتاب که به سبک نثرهای مصنوع فارسی نگاشته شده، چه از حیث صورت که از آرایه‌های لفظی و معنوی و واژگان مهجور استفاده کرده و به آیات، احادیث، اشعار و امثال عربی استشهاد نموده و چه از حیث محتوا که بازتاب اوضاع اجتماعی روزگار نگارنده است، قابل اعتناست. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا حمیدی در استفاده از اشعار و عبارات عربی مقامات، ابداع و ابتکار به خرج داده یا از لفظ و مضمون سخنان گویندگان پیش از خود اقتباس نموده است؟ از آن جا که تاکنون درباره ابداعی یا تقلیدی بودن اشعار و عبارات عربی مورد استفاده در مقامات حمیدی، تحقیقی جامع صورت نگرفته، در این جستار، تلاش شده است با روش جستجو در مآخذ و منابع موجود، مواردی که حمیدی از متون عربی استفاده نموده بیان شود.

واژه‌های کلیدی: مقامات حمیدی، قاضی حمیدالدین بلخی، ابیات و عبارات عربی، مآخذ و گویندگان.

۱. مقدمه

مقامات حمیدی اثر «قاضی حمیدالدین بلخی» (فوق ۵۵۹ هـ) به تقلید از مقامات عربی «بدیع الزمان همدانی» (فوق ۳۹۸ هـ) و «ابوالقاسم حریری» (فوق ۵۱۶ هـ) به زبان پارسی نگاشته شده است. این کتاب شامل یک مقدمه، ۲۳ مقامه و یک خاتمه می‌باشد.

کلمه مقامه به فتح اول یا مقامه به ضم اول از ریشه (قَامَ يَقُومُ قَوْمًا و قَوْمَةً و قِيَامًا و قَامَةً)، در اصل یک لغت عربی است با چندین معنا که پس از تغییر معنا در ادوار مختلف ادبی و اجتماعی، سرانجام در قرن چهارم هجری برای فن خاصی از نثر عربی مصطلح شده و مشهور گردیده است (ابراهیمی حریری، ۱۳۴۱: ۳). مقامه به طور کلی از انواع داستان‌های کهن است که با نثر مصنوع آمیخته با شعر در مورد قهرمانی است که به صورت ناشناس در داستان ظاهر می‌شود و حوادثی به وجود می‌آورد و همین که در پایان داستان شناخته می‌شود، ناپدید می‌گردد تا آن که دوباره در هیبتی دیگر، در مقامه بعدی آشکار گردد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۰۷). آهنگین بودن لغات، موسیقی عبارات، مترادف بودن کلمات، آرایش نثر با اشعار فارسی و عربی، وجود آیات و احادیث و امثال عربی و استفاده گسترده از سجع از ویژگی‌های اصلی مقامات است. در این نوع ادبی، محتوای کلام تحت تأثیر آرایه‌های لفظی و معنوی قرار می‌گیرد.

مقامات حمیدی که به سال ۵۵۱ هـ.ق. تألیف شده، از جمله نثرهای مصنوع و متکلف قرن ششم هجری است که از ویژگی‌های بارز آن به کار بردن اشعار و عبارات عربی در اثنای کلام است. این اثر در سال ۱۳۶۵ شمسی توسط دکتر رضا انزابی‌نژاد با افزودن تعلیقات و پیش‌گفتاری محققانه، تصحیح و به جامعه دانشگاهی عرضه شد. با این که یافتن مآخذ و گویندگان اشعار و عبارات گنجانده شده در یک متن منثور، از الزامات تصحیح به شمار می‌رود؛ اما عنایت مصحح به تعیین تمامی مستندات، کم‌رنگ جلوه می‌نماید. شاید دلیل امر، این دیدگاه مصحح محترم درباره گوینده اشعار عربی و فارسی مقامات حمیدی است که می‌گوید: «(بلخی) متعمد بوده است که حتی اشعار نیز -تا آن جا که مقدور بوده- سروده خود او باشد و گویی این کارش را هنر قلمداد کرده‌است:

با مایه خود بساز و چون بی‌هنران سرمایه به عاریت مخواه از دگران

(بلخی، ۱۳۶۵: ۱۰)

بی‌گمان مأخذیابی ابیات عربی این کتاب که بالغ بر ۲۹۸ بیت است و نیز توجه به مأخذ عبارات عربی آن، جهت پی‌بردن به منابع نویسنده که آیات قرآن کریم، احادیث و مثل‌های عربی از جمله آن منابع است، می‌تواند حایز اهمیت باشد.

هدف راقم این سطور، ذکر مأخذ و گویندگان آن دسته از متون عربی مقامات حمیدی است که اقتباسی بودن آن‌ها از چشم مصحح فرزانه پوشیده مانده است.

بنابراین اگر ابیات یا عباراتی عربی در مقامات حمیدی باشد که مصحح محترم یا نگارنده، به مأخذ یا گوینده آن اشاره‌ای نکرده، قطع به یقین می‌توان دانست که آن برآمده از ذهن و زبان حمیدالدین بلخی است.

شماره صفحات ارجاعات درون متنی، بر اساس نسخه چاپ شده به سال ۱۳۶۵ مرکز نشر دانشگاهی تهران به تصحیح دکتر رضا انزابی‌نژاد می‌باشد. از آن جایی که مصحح ارجمند، با قلم شیوای خود به ترجمه ابیات و عبارات عربی مبادرت ورزیده‌اند، ترجمه مجددی از این متون، توسط نگارنده مقاله، ارائه نشده است.

درباره مأخذ ابیات و عبارات عربی متون ادب فارسی، مقالاتی با عناوین «یادداشت‌هایی درباره ابیات عربی کلیله بهرام‌شاهی و مأخذ و گویندگان آن ابیات» و «مأخذ ابیات عربی مرزبان‌نامه» از دکتر احمد مهدوی دامغانی؛ «ابیات عربی نامه‌های عین‌القضات همدانی»، «پژوهشی در اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی» و «پژوهشی در اشعار عربی مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه» از دکتر سعید واعظ؛ «نگاهی به ابیات و عبارات عربی دیوان دهخدا» از دکتر مصطفی کمال‌جو و علیرضا پورشبانان؛ «مأخذ و گویندگان اشعار عربی سندبادنامه» نوشته حامد خاتمی‌پور و مقاله «پژوهشی در اشعار عربی مقدمه و خاتمه تاریخ بیهق» از سلمان ساکت به رشته تحریر درآمده؛ اما درباره مأخذیابی متون عربی مقامات حمیدی تاکنون تحقیقی انجام نشده است.

۲. بررسی مأخذ متون عربی

۱-۲. ۱-۲. وَ الْعَقْلُ يَشْكُ وَ يَرِيبُ وَ الرَّأْيُ يُحْطِئُ وَ يُصِيبُ (ص ۱۰۰)

از اقوالی است که در کتاب‌های متعدد حدیثی و تاریخی، در اکثر موارد، به نقل از «مکحول شامی»- از فقهای اهل سنت متوفای ۱۰۰ هجری، مشهور به فقیه شامی- وارد شده است (ر.ک: مسلم، ۱۴۱۲: ۲۱۴۴/۴ و أحمد بن حنبل، ۲۰۰۱: ح ۱۸۸۸۵ و ذهبی، ۱۴۱۰:

(۴۸۰/۷).

«میرزا محمدتقی لسان‌الملک» متخلص به «سپهر» (۱۲۹۷-۱۲۱۶ق) در کتاب *ناسخ التواریخ* - بخش احوال امام حسن مجتبی^(ع) - برای بیان اهمیت مشورت و تشویق به آن آورده است: «و در تمامت امور که العقل يشك و يريب و الرأي يخطئ و يصيب مشاورت را از دست نباید داد و شاورهم في الأمر، لا مظاهره أوثق من المشاورة» «در کارها با ایشان مشورت کن، هیچ پشتیبانی اطمینان بخش تر از مشورت نیست».

در همه کار مشورت باید کار بی مشورت نکو ناید

(سپهر، ۱۳۸۴: ۷۴/۱)

بی‌شک خوانندگان فاضل توجه دارند که عبارت مورد بحث، از باب توجه به این نکته است که اتکای کامل به خطورات ذهنی، امری شایسته نیست. از امام علی^(ع) وارد شده: «اتَّهِمُوا عُقُولَكُمْ فَإِنَّهُ مِنَ الثَّقَةِ بِهَا يَكُونُ الْخَطَا» (ر.ک: آمدی، غرر الحکم، ح ۲۵۷۰) «عقل خویش را زیر سؤال ببرید؛ زیرا از اعتماد به آن، خطاها سرچشمه می‌گیرد». یعنی هر چند در روایات متعدد از عقل به عنوان حجت خدا یاد شده و آنچه که حجت خدا باشد خطا در آن راه ندارد؛ اما معنای حجت بودن عقل، احتجاج خداوند است به عقل بر بندگان؛ لذا مراد از (عقل) در کلام مولا علی^(ع) همان (فهم) خواهد بود، یعنی به آنچه فکر می‌کنید تکیه نکنید.

۲-۲. العَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ (ص ۱۲۲)

حدیثی است بسیار معروف از رسول اکرم^(ص) (ر.ک: ابن سلام، ۱۹۶۴: ۳۲/۲ و ابن راهویه، ۱۹۹۱: ۴۲۸/۱) که ایشان صبر و تأنی را موهبتی از جانب خداوند متعال و شتاب‌زدگی را از شیطان دانسته‌اند. البته این فرمایش با سایر آیات قرآن کریم و دیگر احادیث به ظاهر متناقض - که انسان را دعوت به سبقت و شتاب می‌کند - تناقض ندارد؛ چرا که قطعاً مراد، تشویق و ترغیب به شتاب کردن در انجام خیرات بوده (ر.ک: بقره: ۱۴۸ و آل عمران: ۱۱۴ و مانده: ۴۸ و انبیاء: ۹۰ و مؤمنون: ۵۶ و ۶۱) که از مصادیق آن است: «كَانَ يُقَالُ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا فِي حَمْسٍ، فَإِنَّهَا مِنْ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِطْعَامُ الضَّيْفِ إِذَا حَلَّ، وَ تَجْهِيْزُ الْمَيِّتِ إِذَا مَاتَ، وَ تَزْوِيْجُ الْبِكْرِ إِذَا أَدْرَكَتْ، وَ قَضَاءُ الدَّيْنِ إِذَا حَلَّ وَ وَجَبَ، وَ التَّوْبَةُ مِنَ الذَّنْبِ إِذَا وَقَعَ» (ر.ک: أبو حیان توحیدی، ۱۴۲۴: ۲۰۳ و ۲۹۳).

۲-۳. سِيرُوا سِيرَ أضعفكم (ص ۱۲۹)

از احادیث پیامبر (ص) است (ر.ک: ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵: ۲۸۴/۱ ح ۱۲۷ و محدث نوری، ۱۹۸۸: ۲۴۶/۸ ح ۹۳۵۹). ابن اثیر، صاحب المثل السائر در بحث ایجاز به تقدیر، به حدیث - با اختلاف در ضبط «سیر» به جای «سیر» - استشهد و آن را با حدیث هم مضمون «المضعف أمیر الركب» مقایسه کرده و پس از ذکر دلیل وجود واژه (امیر) یعنی شخص واجب الحکم و متبّع در حدیث دوم، حکم به بلیغ تر بودن آن داده است (ر.ک: ابن اثیر، د.ت: ۲۶۶/۲ و ۲۶۷).

۲-۴. أنت في حالٍ و أنا في حالٍ (ص ۱۲۹)

گویا صاحب مقامات به این ضرب المثل نظر داشته که گفته‌اند: «أنت في وادٍ و أنا في وادٍ». و این مثل «متلی است که در موارد اختلاف نظر و مقاصد، آن را آرند. وادی به معنای طریقه و مذهب است. گویند: فلانی در وادی بجز وادی تو است؛ یعنی طریقه او بجز طریقه تو است. در قرآن کریم آمده است: «ألم تر أنهم في كل وادٍ يهيمون» (شعراء: ۲۲۵) (ر.ک: لغتنامه دهخدا، ذیل وادی و زبیدی، بی تا: ۱۸۶/۴۰ ذیل وادی). البته شایان ذکر است تا آنجا که از جستجوی کتاب‌های امثال عربی همچون الأمثال سدوسی، الأمثال قاسم بن سلام، الأمثال المولدة أبوبکر خوارزمی، الأمثال أبوالخیر هاشمی، جمهرة الأمثال أبوهلل عسکری، مجمع الأمثال میدانی نیشابوری، زهر الأکم فی الأمثال و الحکم یوسی، السحر الحلال فی الحکم و الأمثال احمد هاشمی، نظم اللال فی الحکم و الأمثال عبدالله فکری پاشا میسر شد مثل مذکور یافت نشد. معادل فارسی این سخن، پاره دوم بیت زیر از قصیده‌ای است دلکش از شیخ اجل «سعدی» که فرماید:

ای که گفتمی مرو اندر پی خوبان زمانه ما کجاییم در این بحر تفکر تو کجایی
(سعدی، ۱۳۸۳: ۵۴۷، غزل ۵۰۹)

۲-۵. رأس اللب عرفان الحریف (ص ۱۲۹)

این عبارت در کتاب دمیة القصر «باخرزی» در ضمن قصیده‌ای که در مدح «شریف ابوطالب محمد بن عبدالله دمشقی انصاری» از هم‌عصرانش سروده، آمده‌است، بدون آن که انتساب آن ذکر شود (ر.ک: باخرزی، ۱۴۱۴: ۲۱۱) بعید نیست از او باشد. محمد غازی

ملطیوی در روضة العقول نیز بدان استشهاد کرده است (ر.ک: محمد غازی ملطیوی، ۱۳۸۳: ۴۰۱).

۲-۶. وَ اِهْدِنَا سَوَاءَ الصِّرَاطِ (ص ۱۲۹)

برگرفته است از آیه شریفه «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَرَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَنْ نَحْفَ خَصْمَانِ بَنِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (ص: ۲۲).

۲-۷. السَّفَرُ مَعْيَارُ الْأَخْلَاقِ (ص ۱۲۹)

این حدیث، با اختلاف در ضبط، به پیامبر (ص) و مولا علی (ع) نسبت داده شده است. پیامبر گرامی (ص) می‌فرمایند: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ رَحْمَةَ اللَّهِ لِلْمَسَافِرِ لَأَصْبَحَ النَّاسُ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ، وَ هُوَ مِيزَانُ الْأَخْلَاقِ، إِنَّ اللَّهَ بِالْمَسَافِرِ رَحِيمٌ» (ر.ک: ابشیهی، ۱۴۱۹: ۲۸۷) «اگر مردم رحمت خداوند را در حق مسافر بدانند، از بامداد، بر پشت مرکب سفر به سر می‌بردند و آن وسیله سنجش اخلاق است، قطعاً خداوند نسبت به مسافر مهربان است».

ابوهلال عسکری که حدیث را از فرمایشات مولا علی (ع) می‌داند می‌گوید: «سَمِيَ السَّفَرُ سَفَرًا لِأَنَّهُ يَسْفِرُ عَنِ الْأَخْلَاقِ أَيْ يَكْشِفُ عَنْهَا...» و قَالَ عَلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: السَّفَرُ مِيزَانُ الْقَوْمِ «(د: ۱۰۶/۱ ش ۹۵) «سفر از آن جهت سفر نامیده شده که از اخلاق مسافر پرده بر می‌دارد و آن را اشکار می‌کند... علی (ص) فرمود: سفر وسیله سنجش مردم است».

قریب به این کلام را راغب اصفهانی بدون ذکر گوینده می‌آورد (۱۴۲۰: ۶۴۷/۲). نیز ابن ابی‌الحدید معتزلی آن را در زمره حکمت‌های منسوب به امیرالمومنین علی (ع) نقل می‌کند (۱۴۰۴: ۲۹۴/۲۰ ش ۳۶۶) و زمخشری به صورت مجهول القائل سخن را به نقل از حکیمی می‌آورد: «(قال) حَكِيمٌ: السَّفَرُ مِيزَانُ الْأَخْلَاقِ لِأَنَّهُ يَفْصَحُ عَنْ مَقَادِيرِهَا فِي الْكَرَمِ وَاللُّؤْمِ» (زمخشری، ۱۴۱۲: ۷/۳).

۲-۸. السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ (ص ۱۲۹)

حدیثی است از خاتم‌النبیین (ص) که در منابع حدیثی با اختلاف در ضبط -در اکثر موارد «العذاب» به جای «النار»- صورت کامل آن چنین وارد شده است: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْتَنِعُ أَحَدُكُمْ نَوْمَهُ وَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ هَمَّتَهُ مِنْ سَفَرِهِ، فَلْيُعْجَلِ الرَّجُوعَ إِلَى أَهْلِهِ» (ر.ک: مالک بن انس، ۲۰۰۴: ۵/ ۱۴۲۵ ح ۸۰۸/۳۵۹۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۰۰/۲).

ح ۲۵۱۵) «سفر، قطعه‌ای از عذاب است، شما را از غذا و آب و خواب باز می‌دارد، پس اگر کسی از شما حاجتش را در سفر انجام داد، در مراجعت عجله نماید».

۲-۹. كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَأَنَّكَ غَابِرُ السَّبِيلِ (ص ۱۳۰)

همچنین از پیامبر (ص) است که با تفاوت اندکی در ضبط کلمات، در منابع متعدد روایی نقل شده است. (ر.ک: أحمد بن حنبل، ۲۰۰۱: ۳۸۳/۸ ح ۴۷۶۴ و شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۱ و ۴۰۲ و ۵۲۶).

۲-۱۰. الْمُقَدَّرُ كَأَنَّ (ص ۱۳۴)

به تصریح ثعالبی از سخنان یزدگرد سوم - آخرین پادشاه ساسانی - است (د.ت، الف: ۶۹). عجلونی آن را در شمار سخنان حضرت محمد (ص) (۲۰۰۰: ۲۵۴/۲) و دهخدا آن را در امثال و حکم آورده است (۳۸۳: ۱ و ۹۲/۱ و ۲۷۲).

۲-۱۱. بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَيْسَ عَلَيَّ حُكْمُهُ مَزِيدٌ، يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (ص ۱۳۷)

این عبارت، برگرفته از آیات شریفه «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳) «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (حج: ۱۴) «كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آل عمران: ۴۰) «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (حج: ۱۸) «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده: ۱) است.

۲-۱۲. عَلَيْكَ عَيْنُ اللَّهِ (ص ۱۳۷)

جمله دعائیه است که معنای لفظی آن (چشم خدا بر تو باد) و معنای اصطلاحی آن (خدا نگهدار باشد؛ در رعایت و حفظ خدای باشی) است. چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم جهت یادآوری سرگذشت حضرت موسی (ع) خطاب به او می‌فرماید: «وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه: ۳۹) «با نگرهبانی و نگهداری من پرورش یابی».

بسیاری از اهل ادب از این تعبیر بهره برده‌اند و چون ذکر تمام آن از حوصله این مقال بیرون است، به بیان مطلع غزل دوازده بیتی سنایی غزنوی که قافیه آن تکرار عبارت فوق است بسنده می‌شود:

خه خه ای جان عَلِيكَ عَيْنُ اللَّهِ ای گلستان عَلِيكَ عَيْنُ اللَّهِ

(سنایی، ۱۳۸۱: ۴۸۷ و ۴۸۸)

۲-۱۳. یَجَازِي الإِحْسَانَ بِالْإِحْسَانِ وَ إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ (ص ۱۳۸)

به نظر می‌رسد صاحب مقامات در بخش اول کلام خود به آیه شریفه «هَلْ جَزَاءُ الإِحْسَانِ إِلاَّ الإِحْسَانُ» (رحمان: ۶۰) نظر داشته است. بخش دوم عبارت نیز جزء کلام رسول الله (ص) است که در منابع عامه و خاصه فراوان نقل شده؛ آنگاه که «عایشه» از علت احترام خاص حضرت (ص) به بانویی سالخورده پرسید و ایشان فرمودند: «إِنَّمَا كَانَتْ تَأْتِينَا فِي زَمَانِ خَدِيجَةَ وَ إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ» (ابن سلام، ۱۹۶۴: ۱۳۷/۳؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸) «او در زمان خدیجه به خانه ما می‌آمد و به راستی که پیمان نیکو و رعایت آن از نشانه‌های ایمان است».

۲-۱۴. الزُّبُونُ يَفْرُخُ بِأَلَا شَيْءٍ وَ يَحْزَنُ بِأَلَا شَيْءٍ (ص ۱۴۴)

بخش نخست عبارت از امثال مولدین - آنان که پس از مَخْضَمِينَ و پیش از مُحَدَّثِينَ بوده‌اند - وارد شده است (ر.ک: میدانی، د.ت: ۳۲۷/۱).

۲-۱۵.

فَسِرْتُ فِي طَلَبِ الأَرْزَاقِ وَ الْقِسْمِ سَحْبًا عَلَيَّ الوَجْهِ لَا مَشِيًا عَلَيَّ قَدَمِ
طَنًا بَأْتِي إِذَا مَا سِرْتُ مُدْلِجًا أَدْرَكْتُ مُنِيَّةَ قَلْبٍ كَانَ فِي الْعَدَمِ
(ص ۱۴۹)

به نظر می‌رسد که سراینده، در مصرع دوم بیت اول، به مصرع اخیر ابیات زیر، نظر داشته است:

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَرَكِي زِيَارَتِكُمْ إِلاَّ مَخَافَةَ أَعْدَائِي وَ حُرَّاسِي
وَ لَوْ قَدَرْتُ عَلَى الإِتْيَانِ زُرْتُكُمْ سَحْبًا عَلَيَّ الوَجْهِ أَوْ مَشِيًا عَلَيَّ الرَّاسِ

سری الرفاء دو بیت مذکور را از عباس (بن احنف) نقل می‌کند (سری الرفاء، ۱۹۸۶: ۱۳۷/۲) هرچند محقق کتاب *أنوار الربيع في أنواع البديع* پس از ایراد آن دو بیت از همان شاعر، در پاورقی کتاب گوید: آن دو بیت را در دیوان شاعر نیافته است (ر.ک: ابن معصوم، ۱۹۶۹: ۹۴/۶).

عبیدی همان دو بیت را - با اختلاف در ضبط «جئتكم» به جای «زرتكم» و «لا» به جای «أو» - به ضمیمه بیت زیر به «ابونواس» نسبت می‌دهد (۱۹۷۲: ۵۷۸) که تمام این

سه بیت در مقطوعه‌ای شش بیتی در دیوان ابونواس آمده است (ر.ک: ابو نواس، ۱۹۸۲: ۷۳/۴ و ۷۴):

مَا لِي وَالنَّاسِ كَمَا يَلْحُونِي سَفَهًا دِينِي لِنَفْسِي وَ دِينُ النَّاسِ لِلنَّاسِ

«مرا و مردم را چه شده است که از روی نادانی، درباره من بسیار به خطا می‌روند، دین من از آن من و دین مردم از آن خودشان است.»

۱۶-۲.

دَعِ حُبَّهُنَّ فَإِنَّ الْحُبَّ أَشْرَاكُ وَ إِنَّهِنَّ لِقَلْبِ الصَّبِّ أَتْرَاكُ
إِذَا تَأَمَّلْتَ مَا فِيهِنَّ مِنْ خُلُقٍ فَلَيْسَ يَجْمَعُهَا حَدْسٌ وَ إِدْرَاكُ
(ص ۱۵۳)

ابیات بالا عیناً، بدون ذکر نام سراینده آن، در (داستان پری و زاهد و زن) سندبادنامه ظهیری سمرقندی آمده است (ر.ک: ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۴۴) که دال بر یکی از این دو احتمال است: ابیات از حمیدالدین بلخی است و صاحب سندبادنامه که اثر خود را حداقل چهل سال بعد از وفات حمیدالدین به نگارش در آورده، ابیات را از وی - البته بدون ذکر نام - گرفته است؛ و یا دو بیت از گوینده‌ای ناشناخته بوده که هر دو نویسنده بدان استشهاد نموده‌اند.

۱۷-۲.

وَ مَنْ يَسْأَلِ الرَّكْبَانَ عَنْ كُلِّ غَائِبٍ فَلَا بُدَّ أَنْ يَلْقَى بِشِيرًا وَ نَاعِيَا
(ص ۱۶۸)

از شریف رضی است در قصیده‌ای به مطلع:

أَقُولُ لِرُكْبٍ رَائِحِينَ: لَعَلَّكُمْ تَحِلُّونَ مِنْ بَعْدِي الْعَقِيقَ الْيَمَانِيَا
(۱۹۹۹: ۴۸۹/۲)

۱۸-۲. و إِنَّ الدَّهْرَ ظَلُومٌ غَشُومٌ، وَ لَيْسَ الْبَيَانُ كَالْعَيَانِ (ص ۱۶۸)

تعبیر (دهر غشوم) را «ربیعہ بن سفیان بن سعد» ملقب به «مرقش اصغر» عموی «طرفه» - شاعر شهیر جاهلی - به کار برده است:

كَمْ مِنْ أَخِي تَرَوَهُ رَأَيْتُهُ حَلَّ عَلَى مَالِهِ دَهْرٌ غَشُومٌ

(مفضل ضبّی، د.ت: ۲۴۹)

«چه بسیار ثروتمندی را دیدم که روزگار ستمگر بر مال او فرود آمده و آن را تباه کرده است».

همچنین در *جمهرة الأمثال* در توضیح مثل (عَشَمَسَمَّ يَغْشَى الشَّجَرَ) «سیلابی درختی را می پوشاند و آن را از جا می کند»، وجه آن وصف، چنین بیان شده است: «يَقُولُونَ: الدَّهْرُ غَشُومٌ؛ لِأَنَّهُ يُفْسِدُ مَا يُصْلِحُ» (ر.ک: ابوهلال عسکری، د.ت: ۸۲/۲ ش ۱۲۹۲) «می گویند: روزگار ستمگر است؛ زیرا آنچه را که اصلاح می شود فاسد می کند».

قسمت دوم نظیر همان مثل مشهور «شنیدن کی بود مانند دیدن» یا «لیس الخبر کالمعاینة» است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۸۳: ۱۲۳/۱).

۱۹-۲

هي الأراكه و الطرفاء و البان مُحَبَّرَاتٌ بِأَنَّ الْقَوْمَ قَدْ بَانُوا

فَلَسْتُ أَدْرِي - وَ خَيْرُ الْقَوْلِ أَصْدَقُهُ حَانَ الزَّمَانُ عَلَيْهِمْ أَمْ هُمْ خَانُوا

(ص ۱۶۹)

استاد محدث ارموی «ذیل شرح «آقا جمال خوانساری» بر کتاب *عُرر الحکم و دُرر الکلم* که اثر او از بهترین شروح فارسی کتاب مزبور است، درباره این سخن حضرت علی (ع) که فرمودند: «خُلِّفَ لَكُمْ عِبْرٌ مِنْ آثَارِ الْمَاضِيْنَ قَبْلَكُمْ لِيَتَعَبَّرُوا بِهَا» «باقی گذاشته شده برای شما عبرت‌هایی از آثار گذشتگان قبل از شما، تا از آن‌ها عبرت بگیرید» بیتی را مشابه بیت نخست، بدون ذکر نام گوینده آن نقل می کند بدین شرح:

هَذِي الْمَنَازِلُ وَالْآثَارُ وَالطَّلُّ مُحَبَّرَاتٌ بِأَنَّ الْقَوْمَ قَدْ رَحَلُوا

(ر.ک: آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۴۴۸/۳ و ۴۴۹ و ۵۰۶۳ و رازی، ۱۴۲۲: ۴ با اختلاف اندک)

«این منازل و خرابه‌ها (ی بار) حکایت از آن دارند که قبیلۀ محبوب بار سفر بسته‌اند و کوچیده‌اند».

با جستجو در منابع متعدد، مشخص شد بیت (هذي المنازل...) از محمد بن علی بن الحسن العودی معروف به «ابن العودی» از قصیده‌ای دوازده بیتی است که آن را در

رثای استادش شیخ زین‌الدین عاملی مشهور به «شهید ثانی» سروده‌است (ر.ک: حرّ عاملی، دت: ۱۶۶/۱ ش ۱۶۹؛ سیدمحسن امین، ۱۹۸۳: ۱۵۷/۷ و ۴۲۵/۹؛ خویی، ۱۳۷۲: ۳۳۷/۱۷ ش ۱۱۳۱۱).
(خَيْرُ الْقَوْلِ أَصْدَقُهُ) که مشهور و مستشهد به جمع کثیری از شاعران و ادیبان بنام عربی‌گو همچون کعب بن مالک انصاری، ابوتمام، ابو فراس حمدانی، ابیوردی، سید حمیری، قاضی تنوخی، بدیع‌الزمان همدانی و... است و اشاره به اشعار یکایک آن‌ها خارج از حوصله این مختصر؛ از پیامبر(ص) است که در تفاسیر متقدمین و متأخرین ذکر شده ولی در منابع حدیثی دیده نمی‌شود! (ر.ک: عبد‌الرزاق، ۱۴۱۹: ۱۳۹/۲ و طبری، ۲۰۰۰: ۱۸۳/۱۴ و ثعلبی، ۲۰۰۲: ۲۵/۵ و مکی بن‌أبی‌طالب، ۲۰۰۸: ۲۹۶۰/۴).
۲-۲۰.

و كَمَ عَيْنٍ مُكْحَلَةٍ الْمَاقِي و كَمَ خَدٍّ مُقْبَلَةِ التَّوَّاجِي

(ص ۱۷۱)

صورت محرف این بیت «متنبی» و ظاهراً برگرفته از آن است:

و كَمَ عَيْنٍ مُقْبَلَةِ التَّوَّاجِي كَجِيلٍ بِالْجَنَادِلِ و الرَّمَالِ

«چه بسیار چشمان بوسیده شده از روی اکرام که اکنون زیر خاک، سرمایه‌ای از سنگ‌ها و شن‌ها بر آن است».

و آن از قصیده معروف اوست با مطلع:

نُعِدُّ الْمَشْرِفِيَّةَ و الْعَوَالِي و تَفْتُلْنَا الْمُنُونُ بِلَا قِتَالِ

(متنبی، ۱۹۸۳: ۲۶۸-۲۶۵)

«شمشیرهای برآن مشرفی و نیزه‌های بلند را برای مقابله با دشمنان و حمایت از نزدیکان آماده می‌کنیم، اما مرگ بدون هیچ جنگ و کارزاری، ما را می‌کشد و آن سلاح‌ها بی‌فایده است».

شاید مؤلف مقامات به این بیت «ابراهیم بن هرمة» -شاعر مشهور مخضرم اموی و عباسی- نظر داشته است که گوید:

و مِنْ عَيْنٍ مُكْحَلَةٍ الْأَمَاقِي بِلَا كُحْلِ و مِنْ كَشْحٍ هَضِيمِ

(اصفهانی، ۲۰۰۸: ۸۴/۶)

«از چشمی که محل ریزش اشک آن، کبود است، بدون اینکه بر آن سرمایه‌ای کشیده شده باشد و از کمری باریک».

۲-۲۱. جَنَّةٌ تَرَعَاهَا الْخَنَازِيرُ (ص ۱۷۵)

از امثال عرب است (ر.ک: میدانی، د.ت: ۱۹۰/۱). ثعالبی وجه تسمیه آن را چنین بیان می‌کند: «يُضْرَبُ لِلْبَلَدَةِ الْحَسَنَاءِ يَسْكُنُهَا اللَّثَامُ» (ر.ک: ثعالبی، ۱۹۸۱: ۳۵۹) «این مثل برای سرزمینی زیبا که زبوان ساکن آنند، آورده می‌شود».

۲-۲۲. الْكَرِيمُ حَمُولٌ وَاللَّيْمُ حَمُولٌ (ص ۱۷۶)

صاحب روض الأخیار بدون انتساب و با اختلاف در ضبط واژه «محمول» به جای «خمول» که ظاهراً صورت صحیح و معنای مقبول همین باشد آن را بیان کرده است (ر.ک: ابن الخطیب قاسم، ۱۴۲۳: ۷۲).

۲-۲۳. لِكُلِّ قَوْمٍ يَوْمٌ (ص ۱۸۰)

از امثال عربی است (ر.ک: ثعالبی، ۱۹۸۱: ۲۴۵ و ثعالبی، بی‌تاب: ۲۸ و نویری، ۱۴۲۳: ۱۵۰/۱)

۲-۲۴. وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّرَائِرِ وَ يَدْرِكُ مَا فِي الضَّمَائِرِ (ص ۱۸۱)

اقتباس است از آیات شریفه قرآن کریم که به جهت پرهیز از اطالۀ کلام، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ» (بقره: ۲۳۵)، «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (احزاب: ۵۱)، «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران: ۱۱۹، مائده: ۷، لقمان: ۲۳)، «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر: ۱۹)، «قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ» (آل عمران: ۲۹)، «وَ إِنْ رَّبِّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ» (نمل: ۷۴) و...

۲-۲۵. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (ص ۱۸۵)

کلام رسول خدا(ص) است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۲) و در برخی منابع آن را از سخنان ولی خدا علی(ع) آورده‌اند (ر.ک: آمدی، ۱۴۱۰: ۵۸۸ ش ۳۰۱ و ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۹۲/۲۰ ش ۳۳۹ و لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۳۰ ش ۷۳۴۸).

۲-۲۶.

فَالْقَلْبُ يَدْرِكُ مَا لَا يَدْرِكُ التَّظَرُّ وَ الْقَلْبُ أَوْدَعُ فِيهِ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ

(ص ۱۹۰)

مصرع اول با اختلاف «البصر» به جای «النظر» که در حکم امثال سائره می‌باشد به «قاضی حسن بن علی بن عبدالعزیز» منتسب است (ر.ک: ثعالبی، ۱۹۸۱: ۱۲۳؛ نویری، ۱۴۲۳: ۱۱۳/۳) و شاعرانی چون «بهاءالدین زهیر» (ر.ک: بهاءالدین زهیر، ۱۹۶۴: ۱۶۱)، «عزالدین أحمد بن عبدالدائم» (ر.ک: صفدی، ۲۰۰۷: ۵۵)، «ابن عبدالایم حنبلی» (ر.ک: صفدی، ۲۰۰۰: ۲۳/۷)، «شاطبی» (ر.ک: ثعالبی، د.ت: ج: ۲۸۳) و دیگران بدان استشهاد نموده‌اند.

۲-۲۷.

| | |
|--|---|
| فَلْبَسَ فَقَدَ بَرَدَ الزَّمَانُ بُرُودًا | لَيْسَ الشِّتَاءُ مِنَ الْجَلِيدِ جُلُودًا |
| فَعَدَا لِأَصْحَابِ الْجَحِيمِ حَسُودًا | كَمْ مُؤْمِنٍ قَرَصَتْهُ أَظْفَارُ الشِّتَاءِ |
| تَخْتَارُ حَرَّ النَّارِ وَالسَّفُودَا | و تَرَى طُيُورَ الْمَاءِ فِي أَرْجَائِهَا |
| عَادَتْ عَلَيْكَ مِنَ الْعَقِيقِ عُفُودَا | وَ إِذَا رَمَيْتَ بِسُورِ كَأْسِكَ فِي |
| حَرَّقَ لَنَا عُودًا وَ حَرَّكَ عُودَا | يَا صَاحِبَ الْعُودَيْنِ لَا تُهْمِلْهُمَا |

(صص ۱۹۳ و ۱۹۴)

با اختلاف اندک در بعضی الفاظ، از «باخرزی» است که در آن به وصف زمستان و سرما پرداخته است (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۱۶۸۳/۴).

۲-۲۸.

| | |
|---|--|
| و نَحْنُ مِنْ حَدَثَانِ الْمَوْتِ فِي كُرْبِ | الدَّهْرِ دُوْلٍ وَ الْمَوْتِ دُو نُوْبِ |
| وَ بَيْنَ جَنَبِيهِ يَدْعُو هَادِمَ الطَّرْبِ | فَكَيْفَ يَفْرَحُ شَخْصٌ فِي رَفَاهِيَةِ |

(ص ۱۹۸)

(الدَّهْرُ دُوْلٍ) در شمار ضرب‌المثل‌های عربی وارد شده (ر.ک: ثعالبی، ۱۹۸۱: ۲۴۶) که توسط بسیاری از ارباب ادب تضمین شده است. تعبیر (الدَّهْرُ دُو نُوْبٍ) در اشعار «کمیت بن زید اسدی» - از شاعران برجسته شیعه که سروده‌هایش درباره اهل بیت^(ع) معروف است - و «دیک‌الجن حمصی» - از شاعران بزرگ شیعه در عصر عباسی - به کار رفته است (ر.ک: کمیت بن زید اسدی، ۲۰۰۰: ۹۷ ش ۱۲۶ و دیک‌الجن حمصی، د.ت: ۳۲).

(هَادِمُ الطَّرْبِ) که کنایه از مرگ است، به صورت دیگر، در سخن پیامبر^(ص) دیده می‌شود؛ آنجاکه فرمودند: «أَكْتَبُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ» (ر.ک: ابن ماجه، ۲۰۰۹: ۳۲۶/۵ ح

۴۲۵۸) «ویران‌کننده خوشی‌ها را بسیار یاد کنید» یا «أَكْتَبُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَاتِ، خَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الشَّهَوَاتِ» (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۸ و ۵۲۲ و ۸۷۴) «مرگ را فراوان یاد کنید؛ زیرا که آن ویران‌کننده خوشی‌ها و مانع میان شما و خواسته‌هایتان است». ناگفته نماند آن را در شمار کلمات قصار امام علی^(ع) نیز آورده‌اند (ر.ک: لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۸۸ ش ۲۰۹۴).

۲-۲۹. و مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ (ص ۱۹۹)

آیه شریفه قرآن مبین است (آل عمران: ۱۴۴). خداوند عزوجل در ردّ عقیده اهل تثلیث، همین تعبیر را درباره حضرت مسیح^(ع) متذکر می‌گردد و می‌فرماید: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (مائده: ۷۵).

۳۰-۳. و الْفَاضِلُ مَنْ عَدَّتْ سَقَطَاتُهُ وَأُحْرَزَتْ مُلْتَقَطَاتُهُ (ص ۲۱۴)

این سخن زبازد خاص و عام از «احنف بن قیس» است که فراوان در کتب قدماء، با اختلاف در ضبط «الشریف/ الکامل/ السید/ العالم/ السعید/ العاقل/ الکریم» به جای «الفاضل» و «حُصِّلَتْ هَمَوَاتُهُ/ قَلَّتْ عَثْرَاتُهُ/ حُفِظَتْ هَمَوَاتُهُ و قَلَّتْ أَسْرَاتُهُ» به جای «أُحْرَزَتْ مُلْتَقَطَاتُهُ» بدان استشهد شده است (ر.ک: جاحظ، ۱۹۶۴: ۱/۱۴۰ و سیرافی، ۱۹۶۶: ۶۱ و راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱/۳۶۸).

کلام احنف تداعی‌کننده این بیت «نابغه ذبیانی» است که بی‌شک چه نیکو سروده:

و لَسْتَ بِمُسْتَبِقٍ أَحَا لَا تَلْمُهُ عَلَى شَعَثٍ، أَيُّ الرِّجَالِ الْمُهْدَبُ؟

(ذبیانی، ۱۹۸۵: ۷۴)

«و تو نگهدارنده دوستی که اصلاح‌کننده عیبش نباشی، نیستی. کدام یک از انسانها، پیراسته‌اند؟».

نیز یادآور این بیت معروف منسوب به «علی بن جهم» (فوق ۲۴۹هـ) یا «یزید بن محمد مهلبی» (فوق ۲۵۹هـ) یا «بشار بن برد» است که گفته:

و مَنْ ذَا الَّذِي تُرَضِي سَجَايَاهُ كُلُّهَا؟ كَفَى الْمَرْءَ نُبْلًا أَنْ تُعَدَّ مَعَايِهِ

(ر.ک: علی بن جهم، ۱۹۸۰: ۱۱۸ و ثعالبی، ۱۹۸۱: ۹۳ و همو، ۱۹۰۱: ۱۰۰ و جرّوی تادلی،

۱۹۹۱: ۱۲۴۷/۲ و ابن حجه حموی، د.ت: ۸۷/۳ و ۸۸ و نویری، ۱۴۲۳: ۱۴۳/۳؛ بستانی، ۱۹۹۸: ۱۱/۳)

«و کیست که همه ویژگی‌های او پسندیده باشد؟ برای انسان همین بس که عیب‌هایش اندک باشد».

۲-۳۱. إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَحُنًّا سَتَقِيْمُهَا الْعَرَبُ بِأَلْسِنَتِهَا (ص ۲۱۴)

مصحح محترم کتاب، به مأخذ کلام اشاره کرده‌اند؛ اما شایان ذکر است که برای تأیید ضمیر در جمله (سَتَقِيْمُهَا) وجهی نیست و یقیناً تصحیفی در ضبط کلمه صورت گرفته و شکل صحیح آن: (سَتَقِيْمُهُ) است که می‌بایست در چاپ بعدی کتاب اصلاح گردد.

۳. نتیجه

همان‌گونه که از شاخصه‌های اصلی نمونه‌های نثرهای مصنوع موجود در ادبیات فارسی، به‌کارگیری واژگان مهجور و استفاده از آیات، احادیث، اشعار و امثال عربی است؛ در بررسی ابیات و عبارات عربی مقامات حمیدی، مشخص گردید نویسنده کتاب، از میراث ادبی ارزشمند پیشینیان، به‌ویژه از گنجینه بی‌پایان قرآن و حدیث اثرپذیرفته است. آنچه از میان انبوه اشعار و عبارات عربی این اثر، ملموس و قابل توجه است، میزان ابتکار و بهره‌گیری از تراوشات ذهنی خود است. از میان ۲۹۸ بیت آمده در این تألیف، فقط ۲۵ بیت به شکل کامل یا اشاره‌وار از شاعران و ادیبان پیشین اخذ شده است و بیشتر اقتباس‌های نویسنده از امثال، آیات و احادیث می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم.
آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر عُرر الحکم و دُرر الکلم، محقق جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، عُرر الحکم و دُرر الکلم، محقق سیدمهدی رجائی، چاپ دوم، قم، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰.
ابراهیمی حریری، فارس، مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
ایشیعی، شهاب‌الدین محمد بن أحمد بن منصور أبو‌الفتح، المستطرف فی کتّاب فنّ المستطرف، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹.
ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللغالی، تقدّم السید شهاب‌الدین النجفی المرعشی، تحقیق الحاج آقا محبتی العراقي، قم، مکتبه سید الشهداء، ۱۴۰۵.

- ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نصح البلاغة، محقق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤.
- ابن أثير، ضياء الدين بن الأثير نصرالله بن محمد، المثل السائر في أدب الكاتب و الشاعر، المحقق أحمد الحوفي و بدوي طبانة، القاهرة، دار تحفة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، د.ت.
- ابن الجهم، علي، ديوان علي بن الجهم، عني بتحقيقه خليل مردم بك، الطبعة الثانية، بيروت، دار الآفاق الجديدة، ١٤٠٠.
- ابن حجة حموي، تقي الدين بن علي، خزائن الأدب و غاية الأرب، محقق كوكب دياب، بيروت، دار صادر، د.ت.
- ابن الخطيب قاسم، محمد بن قاسم، روض الأخبار المنتخب من ربيع الأبرار، حلب، دارالقلم العربي، ١٤٢٣.
- ابن راهويه، أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم، مسند إسحاق بن راهويه، المحقق د. عبدالغفور بن عبدالحق البلوشي، المدينة المنورة، مكتبة الإيمان، ١٤١٢.
- ابن سلام، أبو عبيد القاسم بن سلام بن عبدالله الهروي البغدادي، غريب الحديث، المحقق د. محمد عبدالمعبد خان، حيدر آباد- الدكن، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ١٩٦٤.
- ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول، محقق علي أكبر غفاري، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤.
- ابن معصوم، السيد علي صدرالدين بن معصوم المدني المعروف بعلي خان بن ميرزا أحمد، أنوار الريع في أنواع البديع، حققه شاکر هادي شکر، النجف الأشرف، مطبعة النعمان، ١٩٦٩.
- أبو حيان توحيد، علي بن محمد بن العباس، الأمتاع و الموائسة، بيروت، المكتبة العنصرية، ١٤٢٤.
- ابوالفرج اصفهاني، علي بن الحسين، كتاب الاغانى، تحقيق احسان عباس و ابراهيم سعافين و بكر عباس، الطبعة الثالثة، بيروت، دار صادر، ١٤٢٩.
- ابو نواس، الحسن بن هانئ الحكمي، ديوان، تحقيق غريغور شولر، المطبعة الكاثوليكية، ١٤٠٢.
- ابو هلال عسكري، الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران العسكري، جمهرة الأمثال، بيروت، دارالفكر، د.ت.
- أحمد بن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، مسند الامام أحمد بن حنبل، المحقق شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد و آخرون، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١.
- باخرزي، علي بن الحسن بن علي بن أبي الطيب أبوالحسن، دمية القصر و محصرة أهل العصر، بيروت، دار الجيل، ١٤١٤.
- بستاني، فؤاد أفرام، المجاني الحديثة عن مجاني الأب شيخو، الطبعة الرابعة، قم، ذوي القربى، ١٩٩٨.
- بهاء الدين زهير، ديوان، بيروت، دار صادر و دار بيروت، ١٩٦٤.
- ثعالي، أبو منصور عبدالمملك بن محمد، الاعجاز و الايجاز، القاهرة، مكتبة القرآن، د.ت، الف.
- _____، التمثيل و المحاضرة، المحقق عبدالفتاح محمد الحلو، الطبعة الثانية، تونس، الدار العربية

للكتاب، ۱۴۰۱.

_____، خاصّ الخاص، المحقق حسن الأمين، بيروت، دار مكتبة الحياة، د.ت، ب.

_____، اللطائف و الظرائف، بيروت، دار المناهل، د.ت، ج.

_____، المنتحل، المحقق الشيخ أحمد أبو علي، المطبعة التجارية، عرزوزي وجاويش،

الإسكندرية، ۱۳۱۹.

ثعلي، أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلي أبو إسحاق، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، تحقيق

الإمام أبي محمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲.

جاحظ، عمرو بن بحر، رسائل الجاحظ، تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، مكتبة

الخانجي، ۱۳۸۴.

جزاوي تادي، أبو العباس أحمد بن عبدالسلام، (الحماسة المغربية) مختصر كتاب صفوة الأدب ونبذة

ديوان العرب، المحقق محمدرضوان الداية، بيروت، دارالفكر المعاصر، ۱۹۹۱.

حرّ عاملي، أمل الاميل، تحقيق السيد أحمد الحسيني، بغداد، مكتبة الأندلس، د.ت.

حموي، شهاب الدين أبو عبدالله ياقوت بن عبدالله الرومي الحموي، معجم الادباء، إرشاد الأريب إلى

معرفة الأديب، المحقق إحسان عباس، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۴۱۴.

حميدالدين بلخي، قاضي ابوبكر محمد بن عمر، مقامات حميدي، با تصحيح و تعليقات د. رضا

انزابي نژاد، تهران، مركز نشر دانشگاهي، ۱۳۶۵.

خاتمي پور، حامد، «مأخذ و گویندگان اشعار عربي سندیادنامه»، بيك نور، سال هشتم، ش ۲،

صص ۷۵-۸۲، تابستان ۱۳۸۹.

خويي، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، قم، مركز نشر الثقافة الإسلامية، ۱۳۷۲.

دهخدا، علي اكبر، امثال و حكم، تهران، اميركبير، ۱۳۸۳.

ديك الجن حمصي، ابو محمد عبدالسلام بن رغبان، ديوان ديك الجن، حقه د. احمد مطلوب و

عبدالله الجبوري، بيروت، دارالثقافة، د.ت.

ذبياني، نابغه، ديوان، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۸۵.

ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق د. عمر

عبدالسلام تدمري، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۱۰.

رازي، منتجب الدين علي بن عبیدالله بن بابويه، الفهرست، محقق جلال الدين حسيني ارموي

محدث، قم، كتابخانه عمومي آيت الله العظمي مرعشي نجفي، ۱۴۲۲.

راغب اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلاغ، بيروت، شركة دار

الأرقم بن أبي الأرقم، ۱۴۲۰.

زيدي، أبو الفيض محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، الملقب بمرئضى الرّيدي، تاج العروس من جواهر

القاموس، المحقق مجموعة من المحققين، دار الهداية، د.ت.

- زخشری، أبو القاسم محمود، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۲.
- ساکت، سلمان، «پژوهشی در اشعار عربی مقدمه و خاتمه تاریخ بیهق»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، دوره چهارم، ش ۲ (پیاپی ۱۴)، صص ۱۵۶-۱۲۵، تابستان ۱۳۸۹.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، ناسخ التواریخ - حضرت امام حسن مجتبی (ع)، به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی، چاپ چهارم، تهران، کتابچی، ۱۳۸۴.
- سری الرقاء، السری بن أحمد بن السری الکندی الرقاء، المحدث و المحبب و المخبوب و المشموم و المشروب، تحقیق مصباح غلاونجی، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربیة بدمشق، ۱۴۰۷.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهرس: بهاء‌الدین خرّمشاهی، تهران، دوستان، ۱۳۸۳.
- سنایی، مجدود بن آدم، دیوان حکیم سنایی غزنوی بر اساس معتبرترین نسخه ها، با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، به اهتمام پرویز بابایی، تهران، نشر آزاد مهر، ۱۳۸۱.
- سیدمحسن امین، أعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳.
- سیراف، الحسن بن عبدالله بن المرزبان السیرافی أبو سعید، أخبار النحویین البصریین، المحقق طه محمد الزینی و محمد عبدالمنعم خفاجی، ۱۳۷۳.
- شریف رضی، دیوان، شرحه و علق علیه و ضبطه د. محمود مصطفی حلاوی، بیروت، شركة دار الأرقم بن ابي الأرقم، ۱۴۱۹.
- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ سوم، تهران، فردوسی، ۱۳۷۳.
- شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایلک، نکت الهمیان فی نکت الهمیان، علق علیه و وضع حواشیه مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸.
- _____، الوافی بالوفیات، المحقق أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی أبو جعفر، جامع البیان فی تأویل القرآن، المحقق أحمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی، سندباد نامه، مقدمه، تصحیح و تحقیق محمدباقر کمال‌الدینی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
- عبدالرزاق، أبوبکر عبدالرزاق بن همام بن نافع الحمیری الیمانی الصنعانی، تفسیر عبد الرزاق، دراسة و تحقیق د. محمود محمد عبده، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
- عبیدی، محمد بن عبدالرحمن بن عبدالمجید، التکرر الشعریة فی الأشعار العربیة، تحقیق عبدالله الجبوری، النجف الأشرف، مطابع النعمان، ۱۳۹۱.

- عجلونی، إسماعیل بن محمد العجلونی دمشقی أبو الفداء، كشف الخفاء و مُزئیل الالباس عمّا اشتهر من الأحادیث علی ألسنة الناس، تحقیق عبدالحمید بن أحمد بن یوسف بن هندای، المكتبة العصرية، ۱۴۲۰.
- کمال جو، مصطفی و علیرضا پورشبانان، «نگاهی به ابیات و عبارات عربی دیوان دهخدا»، پژوهش‌های ادبی، ش ۲۶، صص ۱۴۷-۱۳۱، زمستان ۱۳۸۸.
- کمیت بن زید أسدی، دیوان، جمع و شرح و تعلیق د. محمدنبیل طریفی، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۰.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عُیون الحکم و المواعظ، محقق حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶.
- مالک بن انس، الموطأ، المحقق محمد مصطفی الأعظمی، أبوظبی، مؤسسة زاید بن سلطان آل نخیان للأعمال الخيرية والإنسانية، ۱۴۲۵.
- منتقی، احمد بن الحسین الجعفی الکوئی ابوالطیب، دیوان المنتقی، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۳.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، محقق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- محدث نوری، حاج میرزا حسین نوری، مُستدرک الوسائل، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۸.
- مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، القاهرة، دار الحدیث، ۱۴۱۲.
- ملطوی، محمدغازی، روضة العُقول، تصحیح د. محمد روشن و جلیل پور، تهران، نشر آثار، ۱۳۸۳.
- مفضل ضیی، المفضل بن محمد بن یعلی بن سالم الضیی، المفضلیات، تحقیق و شرح أحمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، دار المعارف، د.ت.
- مهدوی دامغانی، احمد، «مأخذ ابیات عربی مرزبان‌نامه»، یغما، ش ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۲۱ و ۲۲۳ و ۲۲۶ و ۲۳۴ و ۲۳۵، ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶.
- _____، «بادداشت‌هایی درباره ابیات عربی کلیده بهرام‌شاهی و مأخذ و گویندگان آن ابیات»، یغما، ش ۱۶۹ و ۱۷۱ و ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۱۷۸ و ۱۸۲ و ۱۸۴ و ۱۸۸، ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲.
- میدانی، أبوالمفضل أحمد بن محمد بن إبراهیم المیدانی النیسابوری، مجمع الأمثال، المحقق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار المعرفة، د.ت.
- نویری، أحمد بن عبدالوهاب بن محمد بن عبدالدائم القرشی التیمی البکری شهاب‌الدین، نحابة الأرب فی فنون الأدب، القاهرة، دارالکتب والوثائق القومية، ۱۴۲۳.
- واعظ، سعید، «ابیات عربی نامه‌های عین القضاة همدانی»، متن پژوهی ادبی، دوره ۸، ش ۲۱، صص ۲۷-۱، ۱۳۸۳.

_____، «پژوهشی در اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی»، متن پژوهی ادبی، ش ۲۵، صص ۱-۳۱، ۱۳۸۴.

_____، «پژوهشی در اشعار عربی مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه»، پژوهش‌های ادبی، ش ۵، صص ۱۶۴-۱۴۷، ۱۳۸۳.

Archive of SID